

## چرا "سر معمار" حق تقدم می خواهد؟

### در مورد حزب بیشتاز انقلابی

در شماره ی ۱۸ "دفترهای کارگری سوسیالیستی" (دفترها)، مقاله ای تحت عنوان "خشت اول چون نهد معمار! کج، تا ثریا می رود دیوار کج" با امضاء رفیق یدالله منتشر شد. این مقاله به ظاهر پاسخی بود به نقد رضوی به برداشت این رفیق از "حزب کارگران کمونیست"، مندرج در شماره ی ۱۴ دفترها. قبل از هر چیزی باید ذکر کنم که او در تیتر مقاله ی خود پس از کلمه "معمار" علامت تعجب (!) گذاشته است. اگر این علامت خطای قلمی نباشد به این منظور است که رضوی نه تنها دیوار را کج بنا می نهد که حتی يك "معمار" واقعی هم نیست! قبول. اما، برخلاف ایشان ما رفیق یدالله را نه تنها به معماری که به "سر معمار" ی هم می پذیریم! حال بحث بر سر این است که چرا این "سر معمار" در يك حزب کارگری حق تقدم می خواهد؟

برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید بار دیگر موضع این رفیق را- در باره ی حزبی که می خواهد بسازد- از مقاله ی خود او نقل و قول می کنیم. به اعتقاد او دو نوع حزب وجود دارد، یکی "حزب کمونیست کارگری" است که عمدتاً متشکل از "روشنفکران انقلابی و کمونیست" و کلمه ی "کارگری را هم بدنبال دارد"- در این حزب "روشنفکران انقلابی مسئولیت کارها را به عهده دارند و تقدم با آنهاست و کارگران مجری دستورات و نظرات آنها خواهند بود". و حزب دیگر (مطلوب رفیق یدالله)، "حزب کارگران کمونیست" است که "متعلق به کارگران... است که در تولید و توزیع نقش مستقیم دارند و (در آن) تقدم... با کارگران است". (مقاله ی "حزب به زبان ساده"- نشریه ی "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۸- دیماه ۱۳۷۱- تأکید از

ماست). در مقاله ی اخیر نیز او همین مسئله را تأکید می کند (رجوع شود به "دفترهای کارگری سوسیالیستی"، شماره ی ۱۸). به عبارت دیگر مسئله ی او این است که در درون يك حزب کارگری، حضور روشنفکران بلا ایراد است به شرطی که تقدم با کارگران باشد. این مسئله ای بود که ما نیز، از خواندن مقاله ی قبلی او درک کردیم و پاسخ آن را دادیم، اما او ما را متهم به این کرده که مطلب وی را خوب ادا نکرده و یا درست درک نکرده ایم و فقط "دوست داشته" ایم "حرفی" علیه وی بنویسیم (گویا کار بهتری نداریم که انجام دهیم!).

اگر قبول کنیم مسئله رفیق یدالله این بار خوب درک شده باشد، باید ذکر کنم که با حزب پیشنهادی او مخالف هستیم. این قبیل حزب ها را در تاریخ زیاد دیده ایم و همه به انحراف کشیده شده اند و منافع طبقه کارگر را (به نام طبقه کارگر و حفظ حق تقدم برای کارگران) زیر پا گذاشته اند. کارگران کمونیست بایستی به دنبال حزب دیگری باشند (حزب پیشتاز انقلابی)- پیشنهاد رفیق یدالله آن روی سکه ی احزاب سنتی است که وی به آنها انتقاد دارد. حال قبل از توضیح در مورد مفهوم حزب پیشتاز انقلابی، می پردازیم به ایرادات روش برخورد او در مورد "حزب کارگران کمونیست".

به نظر می رسد که تنها اختلاف اساسی رفیق یدالله با "حزب کمونیست کارگری" (یا احزاب نظیر آن)، این است که در این احزاب تقدم با روشنفکران است. یعنی اگر این روشنفکران، اکثریت را به کارگران دهند و نام حزب خود را به "حزب کارگران کمونیست" تغییر دهند، و همچنین اگر از او دعوت کنند که به سمت رهبری این حزب ارتقاء یابد، او مسئله ای نخواهد داشت و به آن حزب خواهد پیوست. این پیشنهاد شاید ایده آل او باشد، اما این روش برخورد، چند ایراد اساسی دارد:

## کم بها دادن به اهمیت برنامه حزب

رفیق یدالله در بحث خود فقط به ترکیب اعضای يك حزب تأکید می کند و هیچ اشاره ای به برنامه ی آن نمی کند. تمام نکات برنامه ای هم که توسط او در مقاله اش

طرح می شود، مورد پذیرش همه ی احزاب مختلف کمونیستی می باشد ("آسایش و رفاه اجتماعی برای عموم مردم" و "آزادی و برابری" و غیره- رجوع شود به مقاله "حزب به زبان ساده"). بسیاری از احزاب کارگری هستند که حق تقدم هم به کارگران می دهند و از تمام خواست های رفیق یدالله دفاع می کنند و به "ایدئولوژی مارکس" هم معتقدند، اما برنامه ی رفرمیستی دارند و به طبقه کارگر پشت می کنند. برای مثال تمام احزاب "سوسیال دمکرات" فعلی اروپایی و یا "حزب کارگر" انگلستان.

بهتر بود این رفیق به جای آغاز از حق تقدم کارگران بر روشنفکران در درون يك تشکل، از برنامه ی آن حزب شروع می کرد. اعضای يك حزب کارگری باید پیرامون يك برنامه انقلابی/ انتقالی جمع شوند. برنامه ای که نه تنها مسئله ی سرنگونی رژیم را در دستور روز قرار دهد که حکومت آتی را (حکومت کارگران و دهقانان) نیز تعیین کند. کارگران کمونیست باید در قدم اول حزبی را پایه بگذرانند که برنامه ی انقلابی داشته باشد و نه رفرمیستی. اینکه اعضای این حزب در چه خانواده ای به دنیا آمده اند (کارگر و یا طبقه مرفه) آنقدرها اهمیت ندارد تا برنامه ای که آن حزب برای انقلاب آتی و ساختن جامعه سوسیالیستی می خواهد پیاده کند.

## تشدید افتراق بین "کارگر" و "روشنفکر"

درست است که هر برنامه انقلابی الزاماً بدون اعضای صالح که مجری آن باشند به خودی خود تحقق نمی یابد. و این هم صحیح است که بهترین و مبارزترین افراد باید از درون طبقه کارگر بیرون آمده باشند- چون که در نهایت آنها هستند که فشارهای اجتماعی را با پوست و استخوان احساس کرده اند. و این بحث هم وارد است که اکثریت این حزب باید در دست بهترین عناصر و رزمنده ترین افراد کارگر باشد. اما از این مفروضات نمی توانیم به يك فرمول عام برسیم که در هر حزب کمونیستی باید حق تقدم- به هر بها (حتی مصنوعاً)- با کارگران باشد!.

قبل از پرداختن به مسئله "کارگر" و "روشنفکر" در درون يك حزب کمونیست، باید روشن شود کلمه ی "حق تقدم" چه معنایی دارد؟ منظور رفیق یدالله ناروشن است، اما در سیاست، داشتن حق تقدم فقط يك مفهوم دارد و آن هم این است که افرادی (و یا يك شخص) که دارای حق تقدم است، از حق تصمیم گیری در مورد سیاست های آن تشکل برخوردار است (توضیحات در مورد حق تقدم "عابرین" و "خانم ها" در مقاله ی رفیق یدالله مفهوم درستی نمی دهد- در سیاست تعارفات وجود ندارند).

اگر منظور چنین باشد، یعنی اینکه کارگران کمونیست يك حزب، چه در اکثریت و چه در اقلیت، باید نقش تعیین کننده در تصمیم گیری داشته باشند- ما هم با این موافقیم، اما به يك شرط و آن هم این است که آن کارگران از خود قابلیت و جدیت کافی را برای اخذ این مقام نشان داده باشند و از سایر اعضای غیرکارگر حزب آبدیده تر باشند. والا در این حزب افراد صاحب امتیاز بی عمل و پر مدعا بوجود می آیند که حیات آن را به خطر می اندازند.

و یا از طرف دیگر، اگر در يك حزب که اکثر آن هم از کارگران تشکیل شده است، اقلیتی از سابقه ی غیرکارگری، بهتر و مصمم تر و پیگیرتر از کارگران فعالیت کنند تکلیف چیست؟ آیا باید به آنان بگوییم که: "از آنجا که شما در يك خانواده کارگری زاده نشده اید و یا در کارخانه کار نکرده اید- حتی اگر بهترین عناصر این حزب هستید- باید در تصمیم گیری شرکت نکنید و یا در آن نقش تعیین کننده نداشته باشید!"! و در مقابل به کسانی که هیچ نقشی ندارند (چه در سطح تحریری و چه تشکیلاتی) اما کارگر زاده بوده اند و یا در کارخانه کار کرده اند، می باید حق تقدم داد؟ این چه استدلالی است؟ رفیق یدالله در واقع دچار همان انحرافات گروه های سنتی شده است- با این تفاوت که به آنها می گوید: "شما تاکنون در حزب کمونیست حکومت کرده اید و حال نوبت ماست که حکومت کنیم!" در صورتیکه از دیدگاه يك کارگر کمونیست، هر نوع امتیاز دهی و امتیاز گیری براساس روابط غیرسیاسی مردود است. ما از رفیق یدالله سوال می کنیم که کارگرانی که خود در واقع خواهان

لغو هرگونه امتیازی در جامعه هستند چطور می خواهند در حزب خود افراد صاحب امتیاز ایجاد کنند؟ و آیا این روش از کار، عکس برگردان روش کار غیراصولی سازمان های سنتی که رفیق یدالله آنها را "حزب کمونیست کارگری" می نامد، نیست؟

بحث "کارگر" و روشنفکر "کمونیست هم بحثی است که بازده ای جز ایجاد افتراق و دو دستی در درون يك تشکیلات نخواهد داشت. معیار ما این باید باشد که چه فردی از اعضای يك حزب، برنامه‌ی آنرا در عمل به بهترین، راسخ ترین وجهی پیاده می کند و چه کسی بطور جدی، با تعهد و با انضباط کار سیاسی می کند. اگر این نوع افراد از سابقه روشنفکران باشند، براساس چه استدلال منطقی ای می توان آنها را به علت سابقه ی خانواده گی شان تنبیه کرد و حق تقدم به آنان نداد؟ و اگر اکثر کارگران عضو آن حزب به علل مختلف، کار پیگیر حزبی انجام ندهند چگونه می توان به آنها حق تقدم داد؟ چگونه می توان فعالینی را در درون يك حزب جای داد، اما به علت سابقه ی آنها در تصمیم گیری شرکتشان نداد؟ بدیهی است که اگر چنین شود این روشنفکران کمونیست در درون این حزب باقی نخواهند ماند. و دو دستی و افتراق بوجود می آید.

اما در واقع نظر رفیق یدالله این است که "روشنفکران" جایی در "حزب کارگران کمونیست" نبایستی داشته باشند، و دعوت آنها به حزب فقط يك تعارف است (مثال خود ایشان در مقاله اش به بهترین شکل طرز برخورد او را در مورد رابطه ی کارگران و روشنفکران نشان می دهد. او در توضیح مسئله ی حق تقدم می گوید "وقتی می گویند حق تقدم با خانم هاست. یعنی اول خانم ها بعد آقایان (!)". ما از این رفیق سوال می کنیم که اگر کسی زن و مرد را مساوی بداند و حق تقدم را فقط به کسی که قابلیت آنرا دارد بدهد چه؟ حق تقدم، زمانی طرح می شود که کسی بخواهد تبعیض قائل شود، والا طبیعتاً حق تقدم را افرادی کسب می کنند که برای آن حق تقدم زحمت کشیده و سایرین آن زحمات را به رسمیت شناخته باشند. سایر حق تقدم ها

فقط باند بازی و حق ویژه قائل شدن است. که جنبش کارگری و کمونیستی واقعی نسبت به آنها بیگانه است.

در واقع منظور رفیق یدالله این است که- صرف نظر از قابلیت سیاسی، پرکاری، تعهد، جدیت و انضباط- يك عضو کارگر يك کارگر است و حزب کارگران کمونیست حزب آنان است و بایستی آنان صاحب امتیاز باشند (و یا حق تقدم داشته باشند)- سایرین هم اگر خواستند در این حزب باقی بمانند بایستی این اصل را بپذیرند. بدیهی است که پس از حذف "روشنفکران" از حزب، حتماً نوبت تبعیض میان کارگران "فارس" و "غیرفارس" می رسد! این روش از کار، نهایتاً نوعی دیکتاتوری شخصی در درون تشکل بوجود آورده که آن حزب را نهایتاً به انحطاط خواهد کشاند. حق تقدم خواستن رفیق یدالله در واقع ایجاد موقعیت ویژه برای عده ای خاص است و بس! این در واقع ریشه های اولیه ی ظهور بوروکراسی در جنبش کارگری است.

### بی توجه ای به اهمیت "حزب پیشتاز انقلابی"

رفیق یدالله در مقاله ی خود مفهوم "حزب پیشتاز انقلابی" را به مضحکه می کشد. و به ظاهر با خواندن بحث نویسنده دچار "ابهام" و "سر در گمی" شده است. و معنی دقیق حزب پیشنهادی نویسنده را "نمی فهمد". و از نویسنده می خواهد که "ابهام و سر در گمی بوجود" نیآورد و براساس "فرضیات خود آن مطالب را پایه گذاری" نکند. او ادعا می کند که در "مفاهیم مارکسیستی" فقط يك "حزب کمونیست" وجود دارد و اگر عده ای تشکیلاتی بوجود آوردند که در چارچوب این تعاریف نمی گنجد آن تشکیلات دیگری است". و اما آن "حزب کمونیست" مد نظر او کدامست؟ حزبی است که "تقدم" با کارگران است. حزبی که نهایتاً به بوروکراسی و عده ای صاحب امتیاز در رأس آن تبدیل می شود. چنین حزبی را او "حزب کمونیست" می داند و سایر احزاب را "تقلبی" (مانند يك "اسکناس تقلبی"). در نتیجه حزب پیشتاز انقلابی را به باد تمسخر می گیرد.

واضح است بحث ما بر سر نام گذاری حزب آتی نیست. بحث مشخصاً بر سر محتوای آن است. بنابراین بار دیگر مفهوم يك حزب پیشتاز انقلابی را براساس تجارب جنبش کارگری و به خصوص انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، از دیدگاه خود به اختصار، در زیر می آوریم:

۱- حزب پیشتاز انقلابی حزبی است مسلح به برنامه‌ی انقلابی/ انتقالی برنامه‌ای که برای رهایی کل طبقه‌ی کارگر و کلیه‌ی زحمتکشان و ملیت‌های تحت ستم از یوغ سرمایه‌داری بنا نهاده شده است. برنامه‌ای که از آگاهی امروزی طبقه‌ی کارگر آغاز می‌کند و طبقه‌ی کارگر را برای تسخیر قدرت آماده می‌کند. برنامه‌ای که پلی است ما بین مسائل امروزی طبقه‌ی کارگر و انقلاب سوسیالیستی. احزابی که برنامه‌ی انقلابی برای سرنگونی کل نظام سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با دولت کارگری را ندارند، هیچگاه به يك حزب واقعی کارگری تبدیل نخواهند شد.

۲- فعالین و اعضای این حزب به دور برنامه‌ی حزب، گرد آمده و بطور متشکل و منضبط و جدی سیاست‌های تعیین شده را در کل جنبش کارگری به آزمایش گذاشته و کوشش می‌کنند که کل طبقه‌ی کارگر، زحمتکشان و سایر متحدین طبقه‌ی کارگر را به آن برنامه متقاعد کنند. این امضاء از سابقه‌های مختلف به دور هم جمع می‌شوند: کارگر، روشنفکر، ملیت تحت ستم، سرباز و غیره. فعالین این حزب براساس فعالیت و جدیت و تجربه‌ی جایگاه‌های تشکیلاتی را در درون این حزب پیدا می‌کنند.

در وهله‌ی اول این حزب از ترکیب و اتحاد دو جنبش از مبارزین جنبش کارگری بوجود می‌آید: پیشروی کارگری (رزمندگان پیگر و یا قشر پیشروی کارگران- کارگرانی که در صف مقدم مبارزات جنبش کارگری قرار گرفته و تجربه‌ی بیشتری از کارگران عادی دارند) و پیشگام انقلابی (روشنفکران انقلابی که از سابقه‌ی کارگری الزاماً نیستند اما، در عمل نشان داده‌اند در خدمت جنبش کارگری قرار گرفته‌اند). ترکیب این دو بخش ضروری است. تقدم یکی بر دیگری غیراصولی است. وحدت و ادغام این دو بخش لازمه‌ی تشکیل يك حزب کارگری است. مفهوم حزب

کارگری این نیست که فقط کارگران در آن جای دارند. مفهوم آن این است که مدافعان عملی برنامه‌ی رهایی طبقه کارگر از بنیاد گذاران آن هستند. تجربه‌ی انحطاط حزب کمونیست در شوروی از دهه ۳۰ به بعد را نمی‌توان نتیجه وجود حزب پیش‌تاز انقلابی (حزب لنینیستی) دانست. بلکه بایستی دلایل انحطاط آن را جداگانه بررسی کرد. اگر طبیبی بیمار خود را بکشد نمی‌توان علم طب را محکوم کرد. بایستی علل اشتباه آن طبیب خاص را بررسی کرد.

۳- این حزب در ابتدا- در دوره‌ی ما قبل اعتلای مبارزات کارگری- فقط اقلیتی از کل طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دهد. چون که اکثریت طبقه‌ی کارگر الزاماً در هر مقطع از مبارزات طبقاتی در صف مقدم قرار نمی‌گیرند. ناهمگونی ناشی از تبلیغات سرمایه‌داری در درون طبقه کارگر هم نفوذ می‌کند و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، کل طبقه‌ی کارگر الزاماً همیشه حاضر به مبارزه برای رهایی خود نیست. از اینرو در ابتدا بایستی پیشروترین کارگران خود را در یک حزب متشکل کند.

تشکیل احزاب "توده‌ای کارگری"- حتی اگر امکان ساختن آن تحت رژیم‌های دیکتاتوری باشد- منجر به انحرافات درونی آن می‌شود (برای نمونه حزب کمونیست برزیل). حزب "توده‌ای" کارگری به مفهوم واقعی آن در دوره‌ی اعتلای مبارزات کارگری و پیشا انقلابی شکل می‌گیرد. برای تشکیل حزب توده‌ای، می‌بایستی تدارک دید و آن حزب نهایتاً از درون حزب پیش‌تاز انقلابی که سال‌ها فعالیت و سازماندهی مبارزات کارگری را بر عهده داشته است، بیرون می‌آید.

۴- از لحاظ درونی حزب پیش‌تاز انقلابی باید دموکراسی درونی داشته باشد. گرایش‌ها و نظریات مختلف بایستی حق ابراز عقاید خود را داشته باشند. حزبی که صدای مخالفان را خفه کند هرگز به حزب پیش‌تاز انقلابی تبدیل نخواهد شد. تبعیضات جنسی، ملی، موقعیت اجتماعی خانواده‌گی و غیره در چنین حزبی نباید جایی داشته باشد. اعضای این حزب (چه کارگر، چه روشنفکر، چه زن، چه ملیت تحت ستم، چه

سریاز و غیره) همه یکسان هستند و هیچ يك حق ویژه ای ندارند. این تنها راه تضمین دموکراسی درونی و جلوگیری از بوروکراسی است.

نکات فوق رنوس اصلی بحثی است که ما در مقاله‌ی قبلی هم ارائه دادیم. از رفیق یدالله سؤال می‌کنیم که اختلاف او با چنن حزبی چیستند؟ (صرفنظر از نام آن) به کدام يك از نکات فوق ایراد دارد؟ و چرا؟ به مضحکه کشیدن يك بحث جدی در مورد حزب انقلابی فقط يك چیز را نشان می‌دهد و آن این است که "سر معمار" ما به علل دیگری خواهان حق تقدم است. او حزبی را می‌خواهد که نهایتاً به حزب غیردموکراتیک، بوروکراتیک و منحن تبدیل خواهد شد. حزبی که به نام طبقه کارگر عده ای صاحب امتیاز را در صدر تشکیلات قرار داده و نهایتاً به منافع طبقه کارگر پشت می‌کند.

نوامبر ۱۹۹۳